



بازخوانی سرمایه معرفتی - اخلاقی در تمدن سازی اسلامی: از عقلانیت الهی تا سیاستگذاری معنادار

مهدی نوروزی،^۱ غلامعلی سلیمانی^۲

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر با بررسی گسست میان معرفت، اخلاق و سیاستگذاری و پیامدهای آن در راستای تمدن سازی اسلامی؛ ارائه چارچوب مفهومی برای نهادینه سازی «سرمایه معرفتی - اخلاقی» در نظام حکمرانی جمهوری اسلامی ایران بود. **روش:** پژوهش حاضر به صورت کیفی و بنیادی - نظری انجام شد. داده های پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه ای و تحلیل اسناد معتبر، گردآوری و به کمک رویکرد تحلیل گفتمان مفهومی - انتقادی، واکاوی شد. **یافته ها:** یافته های تحقیق به ارائه یک مدل مفهومی سه سطحی (سیاست، نهاد، جامعه) منتهی شد و در آن، شاخصهای «عدالت توزیعی»، «الزام اخلاقی» و «معناداری راهبردی»، به عنوان ارکان سیاستگذاری اخلاق محور معرفی شدند. در این چارچوب، «عقلانیت الهی» به عنوان جایگزینی برای عقلانیت ابزاری معرفی شده است که به پیوند میان معرفت دینی، اخلاق توحیدی و سیاستگذاری معنادار کمک می کند. **نتیجه گیری:** چارچوب نهایی ارائه شده با فراهم آوردن زیرساختی مفهومی - اجرایی، بستری مناسب برای کاهش شکاف میان گفتمان ارزشی و عملکرد نهادی فراهم می آورد و زمینه ساز تحقق الگوی حکمرانی اخلاق محور در مسیر تمدن سازی اسلامی خواهد بود.

واژگان کلیدی: سرمایه معرفتی - اخلاقی، عقلانیت الهی، سیاستگذاری معنادار، حکمرانی اسلامی، تمدن سازی، اخلاق توحیدی، مشروعیت سیاسی.

◇ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹

۱. دکترای مدرس معارف، رشته انقلاب اسلامی؛ دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). نشانی: تهران؛ خیابان انقلاب اسلامی، دانشگاه تهران، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی. تلفن: ۰۲۱۶۶۴۷۷۵۵۷ / mahdinorouzi@ut.ac.ir

۲. دکترای علوم سیاسی؛ دانشیار گروه معارف، دانشگاه تهران، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی. نشانی: تهران؛ خیابان انقلاب اسلامی، دانشگاه تهران، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی. soleimani1359@ut.ac.ir

الف) مقدمه

در عصر تحولات پیچیده تمدنی، یکی از خلأهای بنیادین در نظامهای سیاستگذاری، نبود پیوند معنادار میان دانش، اخلاق و قدرت است. چالشهای فزاینده در حکمرانی، همیشه از کاستیهای فناورانه یا فقدان منابع مادی ناشی نمی‌شود، بلکه گاهی از گسستهای معرفتی و ارزشی در فرایند سیاستگذاری نشأت می‌گیرند (سن و نوسباوم،^۱ ۲۰۰۰). در جهان معاصر، رشد عقلانیت ابزاری و کاهش وزن اصول اخلاقی در نظامهای تصمیم‌سازی، به فرسایش اعتماد عمومی، زوال مشروعیت سیاسی و بحران در هویت فرهنگی ملتها انجامیده است (روشتاین و تنورل،^۲ ۲۰۰۸). جمهوری اسلامی ایران، به مثابه نظامی با هویت دینی-تمدنی، بر تلفیق سه رکن معرفت، اخلاق و عدالت در ساختار حکمرانی تأکید دارد. با این حال، برخی روندهای اجرایی در دهه‌های اخیر، نشان از بروز چالشهایی در تحقق کامل این اهداف دارد. تأکید افراطی بر فن‌سالاری، تقدم برخی ملاحظات کوتاه‌مدت مدیریتی و کم‌توجهی به پیوستهای ارزشی در برخی از عرصه‌های سیاستگذاری، ممکن است به تضعیف پیوند میان ساختارهای اجرایی و مبانی معرفتی-اخلاقی نظام منجر شود. (مسعودی، ۲۰۲۱)

این گسست میان ارزشها و عملکردها، در عرصه سیاستگذاری عمومی در ایران نیز قابل مشاهده است. برای مثال، در حوزه محیط زیست، با وجود تأکید اسناد بالادستی بر حفاظت از منابع و حقوق نسلهای آینده، گاه شاهد غلبه نگاه کوتاه‌مدت و پروژه‌های توسعه‌ای می‌باشیم که به بحرانهایی نظیر خشک شدن تالابها یا فرونشست زمین دامن زده است. در حوزه برنامه‌ریزی شهری، رشد سریع کلان‌شهرها گاه بدون پیوست فرهنگی و اجتماعی صورت گرفته و به تضعیف هویت محله‌ای و افزایش نابرابری در دسترسی به خدمات منجر شده است. این چالشها نه لزوماً از کمبود دانش فنی، بلکه از ضعف در پیوند دادن «عقلانیت ابزاری» با «عقلانیت الهی» و اصول اخلاقی نشئت می‌گیرد و ضرورت بازاندیشی در تقویت مؤلفه‌های معنایی و هویتی حکمرانی را برجسته می‌سازد.

در واکنش به این وضعیت، مفهومی نو در حال تکوین است که می‌توان آن را سرمایه معرفتی-اخلاقی نامید؛ سرمایه‌ای که بر مبنای عقلانیت الهی، عقلانیت وحی‌محور و انسجام ارزشهای توحیدی، ظرفیت بازسازی حکمرانی را فراهم می‌کند. این مفهوم، تنها به اخلاق فردی یا آموزه‌های موعظه‌ای محدود نیست، بلکه ناظر به نظام دانشی، جهت‌گیری ارزشی و

1. Sen & Nussbaum
2. Rothstein & Teorell

افقهای تمدنی است که سیاستگذاری را معنا می‌بخشند. در گفتمان انقلاب اسلامی، از ابتدا تلاش شده تا میان معرفت دینی، اخلاق اجتماعی و نظام سیاسی، نوعی هم‌افزایی در قالب تمدن نوین اسلامی شکل گیرد (مطهری، ۱۳۸۹؛ بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷). اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که سرمایه معرفتی - اخلاقی، نه یک گزینه تزئینی، بلکه ضرورت راهبردی برای ثبات، مشروعیت و انسجام در نظام جمهوری اسلامی است که در نبود آن، سیاستها به ابزارهایی برای تأمین اهداف کوتاه‌مدت تقلیل می‌یابند و انسجام گفتمانی و مشروعیت دینی به حاشیه رانده می‌شود (رالز، ۱۹۷۱؛ تایلر، ۲۰۰۶). بنابر این، بازخوانی مفهومی و کارکردی سرمایه معرفتی - اخلاقی، ضرورتی است که برای حفظ هویت اسلامی و تحقق تمدن‌سازی، نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد.

مرور ادبیات نظری و تجربی نشان می‌دهد که ضرورت توجه به ابعاد اخلاقی در سیاستگذاری عمومی به طور کم‌سابقه‌ای رو به افزایش است (رالز، ۱۹۷۱). در گفتمان بین‌المللی، مباحث از چارچوبهای اولیه عدالت توزیعی و قابلیت‌های انسانی فراتر رفته، به الگوهای جامع‌تری همچون «سیاستگذاری معنادار» گرایش یافته‌اند (گیفورد، ۲۰۱۳؛ سن و نوسبوم، ۲۰۰۰). همزمان، ادبیات حکمرانی اسلامی نیز با الهام از اخلاق و حیانی، به ویژه در آثار امام خمینی، شهید مطهری و آیت‌الله خامنه‌ای، بر پیوند وثیق میان معرفت دینی، ارزشهای توحیدی و کارکردهای نهادی تأکید کرده است (مطهری، ۱۳۸۹). با این وجود، پژوهشهای موجود با دو خلأ بنیادی روبه‌رو می‌باشند که ضرورت تحقیق حاضر را تبیین می‌کند:

۱) شکاف نظری - عملیاتی: بیشتر مطالعات حوزه حکمرانی اسلامی، در سطح توصیف گفتمانی متوقف مانده یا فاقد مدلی مفهومی - اجرایی برای نهادینه‌سازی «سرمایه معرفتی - اخلاقی» می‌باشند؛ وضعیتی که به تداوم فاصله میان آرمانهای اخلاقی و سازوکارهای عملیاتی و در نهایت، تضعیف مشروعیت نهادی می‌انجامد. (روتشتاین و تنورل، ۲۰۰۸)

۲) خلأ تطبیقی در مواجهه با عقلانیت ابزارگرا: ادبیات تطبیقی کمتر به تحلیل ریشه‌تقابل میان «عقلانیت ابزارگرای لیبرال» و «عقلانیت الهی اسلامی» پرداخته است. این غفلت مفهومی می‌تواند موجب اتخاذ ابزارهای سیاستی ناسازگار با مبانی معرفتی نظام دینی شود و به بحران هویت و مشروعیت در راهبردهای عمومی دامن بزند. (هاکو، ۲۰۰۴)

پژوهش حاضر با تلفیق مبانی اندیشه اسلامی و رویکردهای نوین اخلاق سیاسی، می‌کوشد خلأهای یادشده را پر کند. هدف اصلی، طراحی مدلی مفهومی برای تبیین نسبت میان عقلانیت الهی، اخلاق و حیانی و سیاستگذاری معنادار در بستر حکمرانی اسلامی است؛ مدلی که مسیر ترمیم شکاف میان اهداف ارزشی و سازوکارهای اجرایی را ترسیم کرده، بنیانی برای نهادینه‌سازی «سرمایه معرفتی- اخلاقی» در روند تمدن‌سازی جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. بنابر این، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: چگونه می‌توان با بازخوانی و عملیاتی‌سازی مفهوم «سرمایه معرفتی- اخلاقی»، چارچوبی برای سیاستگذاری معنادار در راستای تمدن‌سازی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران طراحی کرد؟

۱. پیشینه پژوهش

روش مرور ادبیات: این بخش با استفاده از روش «مرور روایی»^۱ تدوین شده است. مرور روایی، رویکردی انعطاف‌پذیر اما نظام‌مند است که به پژوهشگر امکان می‌دهد با مطالعه و ترکیب انتقادی پژوهشهای موجود در حوزه‌های مختلف، به جمع‌بندی منسجم دست یافته، خلأهای پژوهشی را شناسایی و مبانی نظری لازم برای تحقیق جدید را پایه‌گذاری کند (گرین^۲ و همکاران، ۲۰۰۶). این روش به ویژه برای موضوعات پیچیده و میان‌رشته‌ای که نیاز به تحلیل مفهومی و تطبیقی دارند، مناسب است. (کرونین و جورج، ۲۰۲۳)

فرایند مرور: پیشینه پژوهش حاضر با دنبال کردن مراحل استاندارد مرور روایی، شامل (۱) تعریف حوزه‌های موضوعی، (۲) جستجوی گسترده در پایگاه‌های علمی، (۳) انتخاب و طبقه‌بندی منابع مرتبط و (۴) تحلیل انتقادی و ترکیب یافته‌ها انجام شده است. (راسل، ۲۰۰۵)

مطالعات علمی مرتبط با اخلاق، حکمرانی و سیاستگذاری را می‌توان در سه حوزه اصلی دسته‌بندی کرد که پژوهش حاضر در نقطه تلاقی آنها قرار می‌گیرد: اخلاق در سیاستگذاری عمومی؛ حکمرانی اسلامی و سرمایه اخلاقی؛ تمدن‌سازی اسلامی و الزامات سیاستگذارانه. به همین دلیل، پیشینه نیز در قالب سه محور اصلی ساختار بندی شده تا سیر تطور مفاهیم و جایگاه نوآورانه این مقاله به صورت مستدل تبیین شود.

1. Narrative Review
2. Green
3. Cronin & George
4. Russell

یک) اخلاق در سیاستگذاری عمومی: از نظریه عدالت تا سیاستگذاری معنادار

توجه به ابعاد هنجاری در سیاستگذاری عمومی، ریشه در نظریه‌های کلاسیک فلسفه سیاسی دارد. جان رالز (۱۹۷۱) با ارائه «نظریه عدالت به مثابه انصاف»، چارچوبی برای ارزیابی اخلاقی ساختارهای بنیادین جامعه ارائه داد. در ادامه، آمارتیا سن و مارتا نوسبام (۲۰۰۰) با طرح «رویکرد قابلیت‌ها»، کانون توجه را از توزیع منابع به توانمندسازی واقعی انسانها معطوف کردند. در دهه‌های اخیر، پژوهشگران با درک محدودیتهای این نگاه، به مفاهیم جامع‌تری روی آورده‌اند. بورتشتاین و ثورل (۲۰۰۸)، مفهوم «کیفیت حکومت» را مطرح کردند که بر بی‌طرفی نهادها به عنوان پیش‌شرط اعتماد و مشروعیت تأکید دارد. همزمان ایده «سیاستگذاری معنادار» در واکنش به بحران معنا در جوامع مدرن ظهور کرد (گیفورد، ۲۰۱۰). تحقیقات اخیر نیز نشان می‌دهند که حکمرانی مؤثر، نیازمند پیوند میان کارآمدی فنی و بنیادهای اخلاقی است (موینیان، ۲۰۲۱). با این حال، این پژوهشها عمدتاً در بستری سکولار انجام شده و کمتر به ظرفیتهای معرفتی ادیان الهی برای معنابخشی به حکمرانی پرداخته‌اند.

دو) حکمرانی اسلامی و سرمایه اخلاقی

در حوزه اندیشه اسلامی، پیوند اخلاق و سیاست، قدمتی طولانی دارد؛ اما مفهوم‌پردازی آن در قالب «حکمرانی»، پدیده‌ای معاصر است. مطالعات این حوزه بر استخراج اصول مدیریتی از قرآن و سنت و مفاهیمی چون «مقاصد الشریعه» متمرکز بوده‌اند (کمالی، ۲۰۱۵). مطالعات معاصر در زمینه حکمرانی اسلامی بر اصول بنیادینی چون عدالت (عدل)، پاسخگویی (حساب) و امانت تأکید دارند. این ارزشها به عنوان بنیان حکمرانی خوب در جوامع مسلمان شناخته می‌شوند (عفرات، ۲۰۲۲). در فضای فکری ایران، آثار متفکرانی چون شهید مطهری و امام خمینی، بنیادهای نظری گفتمان بومی را فراهم آوردند. با این وجود، بخش قابل توجهی از این مطالعات یا در سطح توصیف آرمانها باقی مانده‌اند یا فاقد یک مدل مفهومی منسجم برای عملیاتی‌سازی اخلاق در ساختار بوروکراتیک دولت مدرن‌اند. مفهوم «سرمایه معرفتی - اخلاقی» که در این مقاله معرفی می‌شود، تلاشی است برای پاسخ به همین خلأ.

سه) تمدن‌سازی اسلامی و الزامات سیاستگذارانه

گفتمان «تمدن نوین اسلامی» که به ویژه در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای برجسته شده، افق جدیدی را پیش روی مطالعات حکمرانی در ایران گشوده است. پژوهش‌های انجام شده در این زمینه عمدتاً به تبیین مبانی نظری و فرهنگی این ایده پرداخته‌اند (مولکای، ۱۹۹۳). این تحقیقات به درستی بر نقش محوری «علم»، «اخلاق» و «معنویت»، به عنوان ارکان تمدن‌سازی تأکید می‌کنند. مطالعات اخیر نشان می‌دهند که سیاست اسلامی صرفاً جستجوی قدرت نیست، بلکه مسئولیتی اخلاقی برای حفظ عدالت، ترویج رفاه و حفاظت از کرامت انسانی است (انجم، ۲۰۲۰). با این حال، خلأ اصلی در این حوزه، فقدان پژوهش‌هایی است که نسبت میان این آرمان تمدنی و الزامات انضمامی و عملیاتی در حوزه سیاستگذاری عمومی را برقرار سازند.

در همین راستا، حمیدی (۱۴۰۳) با تمرکز بر «شاخصهای اجتماعی مؤثر در پیدایی و پویایی تمدن نوین اسلامی» نشان می‌دهد که تحقق تمدن، صرفاً محصول مهندسی نهادهای رسمی نیست، بلکه بر شبکه‌ای از شالوده‌های اجتماعی استوار است. یافته‌های او نشان می‌دهد که دعوت به همبستگی اجتماعی بر پایه نگرش توحیدی، بازگشت به اسلام ناب، پاسداشت کرامت انسانی، آزاداندیشی و پیگیری عدالت اجتماعی، از شاخصهای اصلی در مرحله پیدایش تمدن نوین اسلامی است. در مرحله پویایی نیز خوداتکایی مسلمانان و تحقق امت واحده بر بنیان استقلال، همراه با تساهل نسبت به سایر ملل، نقش محوری در حفظ تحرک و دوام این تمدن ایفا می‌کند.

نتیجه‌گیری و جایگاه پژوهش حاضر

پژوهش حاضر با قرار گرفتن در نقطه تلاقی این سه حوزه، تلاش می‌کند تا با ارائه مدل «سرمایه معرفتی - اخلاقی»، پلی میان مباحث نظری تمدن‌سازی و حوزه عملی سیاستگذاری عمومی ایجاد کند. نوآوری این پژوهش در ارائه چارچوبی عملیاتی برای نهادینه‌سازی اخلاق در سیاستگذاری و پیوند دادن عقلانیت الهی با سازوکارهای معاصر حکمرانی نهفته است.

۲. مبانی نظری و مفهومی پژوهش

یک) سرمایه معرفتی - اخلاقی: بازخوانی یک مفهوم بنیادین

در منظومه فکری تمدن‌ساز جمهوری اسلامی ایران، دستیابی به الگوی حکمرانی مطلوب، در گرو بازخوانی و تکیه بر بنیانهای معرفتی - اخلاقی اصیل و نهادینه شده است. برای تبیین این بنیانها، می‌توان از مفهوم «سرمایه معرفتی - اخلاقی»^۱ بهره گرفت؛ این مفهوم ناظر به مجموعه‌ای از منابع هنجاری، عقلانی و معنایی است که سیاستگذاری را از سطح تصمیم‌سازی فنی و بروکراتیک به کنشی اخلاقی - معناگرا ارتقا می‌دهد. (والورده، ۱۹۹۴؛ کانه، ۲۰۰۱)

این سرمایه، به مثابه ظرفیت ترکیبی خرد دینی، اخلاق مسئولانه و عقلانیت راهبردی، در ساخت نظم سیاسی - تمدنی عمل می‌کند. بر خلاف سرمایه‌های اجتماعی یا فرهنگی که عمدتاً در روابط افقی میان کنشگران تعریف می‌شوند، سرمایه معرفتی - اخلاقی در نسبت عمودی میان ارزشهای متعالی، سیاستهای کلان و ساختارهای اجرایی ظهور می‌یابد (لتکی، ۲۰۰۶). بنیاد این مفهوم بر این پیش‌فرض استوار است که حکمرانی پایدار، نیازمند بنیانی اخلاقی و هدایتی عقلانی از سنخ معرفت توحیدی و فضیلت‌گرایانه است. (سن و نوسباوم، ۲۰۰۰) از منظر معرفت‌شناختی، بازخوانی این سرمایه نشان می‌دهد که بر پیوند سه لایه اصلی استوار است: (۱) معرفت توحیدی (ریشه‌دار در فلسفه اسلامی، وحی و تعقل دینی)؛ (۲) اخلاق مسئولانه (متکی بر فضایل انسانی همچون عدالت و امانت)؛ (۳) بصیرت راهبردی (قابلیت تشخیص مصلحت عمومی مبتنی بر معیارهای اخلاقی، نه منفعت‌گرایی صرف). در این چارچوب، «عقلانیت الهی» به مثابه عقلانیتی معناگرا، غایت‌نگر و پیوسته به وحی، جایگزین عقلانیت ابزاری سکولار می‌شود. (مولکای، ۱۹۹۳)

ویژگی‌های اصلی سرمایه معرفتی - اخلاقی در بستر تمدن اسلامی را می‌توان چنین برشمرد:

- هدایت‌محوری: سیاستها دارای جهت‌گیری معنایی و ارزشی مشخص‌اند.
- انسجام مفهومی: میان عقلانیت، اخلاق و حکمت پیوندی درونی برقرار است.

1. Moral-Epistemic Capital
2. Valverde
3. Kane
4. Letki

- پاسخگویی توحیدی: مسئولیت حاکمیت، علاوه بر مردم، در برابر خداوند نیز تعریف می‌شود.
- عدالت محوری: عدالت، غایت اصلی سیاستگذاری است، نه صرفاً ابزاری برای توزیع منابع. (رالز، ۱۹۷۱)
- مردم‌پایه بودن: اخلاق عمومی از طریق نهادهای واسط اجتماعی بازتولید می‌شود، نه اینکه از بالا تحمیل شود. (گینورد، ۲۰۱۰)

این بازخوانی مفهومی نشان می‌دهد که سرمایه معرفتی - اخلاقی، ضمن داشتن ریشه‌های عمیق در سنت اسلامی، از سیره علوی در نهج البلاغه تا تأکیدات امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، بر پیوند اخلاق و سیاست بستری نظری برای طراحی یک الگوی سیاستگذاری معنادار فراهم می‌آورد؛ الگویی که بر خلاف رویکردهای ابزارگرایی مدرن، بر پیوند وثیق میان معنا، هویت، اخلاق و تصمیم‌سازی استوار است.

دو بازخوانی تقابل دو عقلانیت: الهی در برابر ابزاری

یکی از ابعاد کلیدی در بازخوانی سرمایه معرفتی - اخلاقی، درک تقابل بنیادین میان دو نوع عقلانیت حاکم بر سیاستگذاری است. تحلیل بنیادهای معرفتی نشان می‌دهد که سیاستگذاری مدرن عمدتاً بر «عقلانیت ابزاری»^۱ استوار است. این رویکرد که ریشه در سنت روشنگری غربی دارد، عقل را صرفاً ابزاری برای محاسبه کارآمدی، کنترل و تسلط بر طبیعت و جامعه می‌داند (هورخیمر،^۲ ۱۹۴۷). در این نگاه، ارزشهای اخلاقی و غایات معنوی به حاشیه رفته و عقل به ابزاری برای تأمین منافع و مدیریت فنی فروکاسته می‌شود. (هابرماس،^۳ ۱۹۸۴)

در نقطه مقابل، «عقلانیت الهی»^۴ قرار دارد که در سنت اسلامی - ایرانی تبلور یافته است. این رویکرد، عقل را نه ابزاری برای کنترل، بلکه آینه‌ای برای کشف حقیقت، درک معنا و هدایت وجودی انسان تلقی می‌کند. عقلانیت الهی، در پیوند با وحی و فطرت، به سمت غایات متعالی انسانی - اخلاقی همچون عدالت، توحید و کرامت جهت‌گیری می‌کند (مطهری، ۱۳۸۷) و بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام معرفتی توحیدی است.

از منظر تمدن‌سازی اسلامی، این تقابل اهمیت ویژه‌ای دارد. همانطور که امام خمینی تأکید داشته، همین عقلانیت دینی باید مبنای تصمیم‌سازی سیاسی قرار گیرد (امام خمینی، ۱۳۷۸)

1. Instrumental Rationality
2. Horkheimer
3. Habermas
4. Divine Rationality

و به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، پیوند میان «دانایی، عدالت و اخلاق» بنیان سیاستگذاری در مسیر تمدن‌سازی را تشکیل می‌دهد. (بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷)

جدول ۱: مقایسه ویژگی‌های عقلانیت ابزاری و عقلانیت الهی

عقلانیت الهی	عقلانیت ابزاری	شاخص
و حیاتی، فطری، عقلی	سکولار، تجربه‌گرایانه	بنیاد معرفتی
هدایت، عدالت، رشد انسان	کارآمدی فنی و قدرت	هدف
درهم‌تنیده با فضیلت و تقوا	بی‌طرف یا نسبی‌گرا	نسبت با اخلاق
معناگرا، غایت‌محور	فن‌سالار، بروکراتیک	جایگاه در سیاستگذاری
ابزار خدمت و امانت	ابزاری برای سلطه	نسبت با قدرت
محرک تعالی انسانی	مانع رشد معنوی	نقش در تمدن‌سازی

این بازخوانی نشان می‌دهد که در سنت اسلامی، عقلانیت ابزاری منفک از وحی، زمینه‌ساز انحطاط اخلاقی و استبداد فناورانه تلقی می‌شود. متفکرانی چون علامه طباطبایی و شهید مطهری تأکید دارند که کارآمدی عقل ابزاری تنها در چارچوب عقل هدایتگر الهی معنا و مشروعیت می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۲). بنابر این، گام نخست در تحقق سیاستگذاری معنادار، گذار از سیطره عقلانیت ابزاری و بازگشت به عقلانیت الهی است؛ عقلانیتی که سازوکارهای حکمرانی را در جهت اهداف توحیدی - تمدنی بازتعریف کرده است و بستر لازم برای شکوفایی تمدن نوین اسلامی را فراهم می‌آورد.

سه) بازخوانی پیوند معرفت، اخلاق و سیاست در سنت اسلامی

ادامه این بازخوانی نظری، مستلزم درک پیوند وثیق و ساختاری میان سه حوزه بنیادین معرفت، اخلاق و سیاست در سنت اسلامی است؛ سه‌گانه‌ای که بر خلاف مدل‌های تفکیک‌گرایانه مدرن، شالوده تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهد. در این چارچوب، سیاست نه صرفاً ابزاری برای اداره جامعه، بلکه تدبیری برای هدایت انسان و تحقق غایات الهی محسوب می‌شود و این هدایت، مستلزم بنیانی معرفتی - توحیدی و اخلاقی فضیلت‌محور است.

این اصل در اندیشه کلاسیک اسلامی کاملاً مشهود است. برای مثال، فارابی سیاست را بر مبنای «سعادت» تعریف می‌کند و تحقق آن را تنها از طریق حکمت نظری و اخلاق فاضله ممکن می‌داند (فارابی، ۱۳۷۵). در سنت شیعی، این رابطه بنیادی‌تر نیز می‌شود؛ امام علی (ع) در نهج البلاغه، حکومت را نه طعمه، بلکه «امانت» الهی می‌داند که حفظ آن جز با معرفت و التزام اخلاقی ممکن نیست. (نهج البلاغه: نامه ۵)

این پیوند در اندیشه متفکران معاصر اسلامی که مبانی نظری جمهوری اسلامی را شکل داده‌اند، استمرار یافته است. شهید مطهری، با تأکید بر محوریت عدالت و ایمان، معتقد است که سیاست بدون معنویت، لاجرم به انحراف و فساد می‌انجامد و حکومت اسلامی زمانی معنا می‌یابد که ساختارهای آن در تراز ارزشهای معرفتی-اخلاقی اسلام قرار گیرند (مطهری، ۱۳۸۷). در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای نیز این سه گانه در قالب ارکان «علم، ایمان و اخلاق» به عنوان شروط اصلی تمدن‌سازی اسلامی معرفی شده و تأکید می‌شود که سیاستگذاری جمهوری اسلامی باید بر همین بنیان استوار باشد. (بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷)

این بازخوانی نشان می‌دهد که در سنت اسلامی، نسبت میان معرفت، اخلاق و سیاست، صرفاً یک بحث نظری نیست؛ بلکه نقشه راهی برای تحقق حیات سیاسی در چارچوب توحیدی است. غفلت از این پیوند سه گانه، به جدایی سیاست از معنویت و علم از عدالت می‌انجامد؛ از این رو، تحلیل عمیق آن در فرایند سیاستگذاری معاصر، ضرورتی راهبردی برای تمدن‌سازی اسلامی به شمار می‌رود.

چهار) بازخوانی ریشه‌های مفهومی در اندیشه اسلامی معاصر

اندیشه سیاسی-اخلاقی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران، ریشه در سنت فکری و معنوی اسلام دارد. اما در عصر معاصر، از طریق بازخوانی و نظام‌مندسازی متفکرانی چون امام خمینی، شهید مطهری و آیت‌الله خامنه‌ای، وارد عرصه حکمرانی و تمدن‌سازی شده است. در این منظومه فکری، «سرمايه معرفتی-اخلاقی» نه یک مقوله حاشیه‌ای، بلکه رکن بنیادین طراحی نظام اسلامی تلقی می‌شود. در ادامه، مبانی این اندیشه به تفکیک بررسی می‌شوند.

اندیشه امام خمینی: امام خمینی سیاست را تجلی عینی دیانت و استمرار رسالت انبیا می‌داند. از منظر ایشان، حکومت اسلامی تبلور ولایت الهی در ساختار سیاسی و اجتماعی است و این ولایت، بدون تحقق ارزشهای اخلاقی به انحراف کشیده می‌شود. ایشان تأکید می‌کند که هدف غایی بعثت، «تهذیب نفس و ساخت انسان» است و سیاست، ابزار تحقق این هدف متعالی است (امام خمینی، ۱۳۸۰). در نگاه ایشان، تخصص (فقاہت) تنها زمانی برای اداره جامعه کافی است که با عدالت، معنویت و تقوای سیاسی همراه باشد. از این رو، اخلاق در اندیشه امام خمینی، در قلب ساختار سیاستگذاری قرار دارد.

اندیشه شهید مطهری: شهید مطهری در آثار خود، اخلاق را حلقه وصل حوزه‌های معرفتی، اجتماعی و سیاسی می‌داند و نسبت میان دین و عقل، و ایمان و عقلانیت را در یک نظام فکری منسجم بازسازی می‌کند. مطهری بر این باور بود که سیاست اسلامی تنها زمانی

به موفقیت می‌رسد که بنیان آن بر «تقوای نظری و عملی» استوار باشد (مطهری، ۱۳۸۷). از دیدگاه او، تمدن‌سازی اسلامی، مستلزم حکومتی است که هم از جهت معرفتی مبتنی بر حقیقت باشد و هم از منظر اخلاقی در تراز عدالت و امانت عمل کند.

اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای: رهبر معظم انقلاب اسلامی در تداوم این سنت فکری، همواره بر ضرورت حکمرانی اخلاقی، معرفت‌محور و مردم‌گرا تأکید کرده‌اند. ایشان در بیانیه گام دوم انقلاب، سه مؤلفه «علم»، «اخلاق» و «معنویت» را ارکان تمدن‌سازی اسلامی معرفی می‌کنند (بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷). در اندیشه ایشان، سرمایه معرفتی - اخلاقی، یک نیروی راهبردی برای بازسازی جامعه، تحقق الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و مقابله با عقلانیت ابزاری غرب است. بر این اساس، سیاستگذاری موفق در گرو آن است که معرفت دینی و فضیلت اخلاقی، مبنای تصمیم‌سازی‌ها و نهادسازی‌ها قرار گیرد.

جمع‌بندی نظام فکری این سه اندیشمند، چارچوبی هماهنگ برای پیوند سیاست با اخلاق، حکمرانی با معنویت و تمدن‌سازی با معرفت الهی فراهم می‌آورد. این منظومه نظری، می‌تواند مبنای طراحی یک نظام سیاستگذاری «معنادار»، «متعهد» و «تمدنی» باشد که هدف آن رشد، عدالت و هدایت است، نه صرفاً مدیریت کارآمد بوروکراتیک.

پنج بهره‌گیری از نظریه‌های مکمل: غنی‌سازی چارچوب مفهومی

فرایند بازخوانی «سرمایه معرفتی - اخلاقی» در بستر اسلامی، با بهره‌گیری از ظرفیتهای مفهومی در فلسفه اخلاق معاصر غنی‌تر می‌شود. این امر به ایجاد یک زبان مشترک با گفتمان جهانی کمک کرده، ابزارهای تحلیلی نیرومندی برای بومی‌سازی و عملیاتی‌سازی مفاهیم فراهم می‌آورد. در این میان، سه نظریه ذیل، به دلیل ارتباط نزدیک با اهداف این پژوهش، شایسته توجه ویژه‌ای‌اند.

اخلاق فضیلت‌محور:^۱ این رویکرد که با نام فیلسوفانی چون السدیر مک‌این‌تایر^۲ (۲۰۰۷) احیا شده، تمرکز را از «کنش» به «کنشگر» منتقل می‌کند. در این دیدگاه، حکمرانی شایسته بیش از آنکه محصول قواعد و قوانین بی‌نقص باشد، نتیجه وجود فضایل نهادینه‌شده‌ای همچون: عدالت، شجاعت و صداقت در شخصیت مسئولان و سیاستگذاران است. این نظریه به طور مستقیم به بعد شخصیتی و فردی سرمایه معرفتی - اخلاقی می‌پردازد.

1. Virtue Ethics
2. MacIntyre

اخلاق مسئولیت:^۱ این نظریه که در آثار متفکرانی چون ماکس وبر^۲ (۱۹۴۶) و هانس یوناس^۳ (۱۹۸۴) توسعه یافته است، سیاستگذار را به فراتر رفتن از نتایج کوتاه‌مدت و در نظر گرفتن پیامدهای بلندمدت و بین‌نسلی تصمیمات خود فرا می‌خواند. این مفهوم با تأکید بر مسئولیت در قبال آینده و حفاظت از انسان و طبیعت، با اصول اسلامی، همچون پاسخگویی و رعایت عدالت بین‌نسلی، کاملاً همسو است و به بعد آینده‌نگر و اجتماعی سرمایه‌معرفتی - اخلاقی عمق می‌بخشد.

نظریه قابلیتها:^۴ این نظریه که توسط آمارتیا سن (۱۹۹۹) و مارتا نوسبام (۲۰۰۰) مطرح شده است؛ هدف غایی سیاستگذاری را نه صرفاً تأمین رفاه مادی، بلکه «خلق قابلیتها» برای شکوفایی انسانی (مانند آزادی، کرامت و مشارکت معنادار) می‌داند. از این منظر، سرمایه‌معرفتی - اخلاقی باید در طراحی سیاستهایی به کار گرفته شود که به رشد فضایل انسانی و عدالت توزیعی منجر می‌شوند. این رویکرد به بعد غایت‌شناختی و انسانی سرمایه‌معرفتی - اخلاقی می‌پردازد.

تلفیق این سه نظریه با مبانی اسلامی، چارچوبی چندبعدی و جامع برای طراحی یک مدل سیاستگذاری معنادار ارائه می‌دهد؛ مدلی که هم در سنت دینی ریشه دارد و هم با گفتمان جهانی اخلاق سیاسی قابل گفتگو است. این چارچوب نظری تلفیقی، زیربنای ارائه مدل مفهومی در بخش بعدی را تشکیل می‌دهد.

شش) ارائه مدل مفهومی: چارچوبی برای سیاستگذاری معنادار

برآیند بازخوانی مبانی نظری و مفهومی پیشین، به ارائه یک مدل مفهومی یکپارچه برای نهادینه‌سازی «سرمایه معرفتی - اخلاقی» در حکمرانی جمهوری اسلامی ایران منجر می‌شود. این مدل، تلاشی است برای ترجمه مفاهیم بنیادین (که پیش‌تر تحلیل شدند) به چارچوبی قابل‌کاربست در تحلیل و ارزیابی سیاستگذاری عمومی. مدل پیشنهادی متناسب با سازوکارها و ساختارهای حکمرانی جمهوری اسلامی ایران طراحی شده و مؤلفه‌های آن در اسناد بالادستی نظام (مانند بیانیه گام دوم انقلاب) قابل پیگیری است.

مؤلفه‌های بنیادین مدل: این مدل از چهار مؤلفه اصلی و درهم‌تنیده ذیل تغذیه می‌شود که از بازخوانی نظریه‌های اسلامی و مکمل استخراج شده‌اند:

1. Responsibility Ethics
2. Weber
3. Jonas
4. Capability Approach

بازخوانی سرمایه معرفتی - اخلاقی در تمدن‌سازی اسلامی ... ♦ ۱۷۳

- معناداری: ^۱ تأکید دارد که کنش سیاسی باید دارای غایت اخلاقی باشد، نه آنکه صرفاً تابع ملاحظات ابزاری باشد. سیاستگذاری معنادار ریشه در هویت دینی - تمدنی دارد و با آرمانهای متعالی پیوند می‌یابد. (اسمیت، ۲۰۲۱)
- مسئولیت اخلاقی: ^۳ بیانگر آن است که سیاستگذار نه تنها در برابر قانون، بلکه در برابر خداوند، مردم و نسلهای آینده، مسئول است. این مسئولیت دارای دو بعد معرفتی (آگاهی) و اخلاقی (پاسخگویی ارزشی) است. (تامسون، ۲۰۱۹)
- کرامت انسانی: ^۵ به عنوان یکی از اصول راهبردی سنت اسلامی و نظریه‌های معاصر، کرامت انسانی ایجاب می‌کند که سیاستگذاری در تمام مراحل، شأن و منزلت انسان را حفظ و زمینه شکوفایی او را فراهم آورد. (بی‌لولد و براونسورد، ۲۰۰۱)
- عقلانیت الهی: ^۷ این مؤلفه که جهت‌دهنده مرکزی مدل است، نگاه ابزاری و محاسبه‌گر صرف به حکمرانی را نفی کرده، بر پیوند معرفت، تعهد دینی و مصلحت الهی تأکید می‌ورزد. (نصر، ۲۰۰۶)

سطوح تحلیلی مدل: برای نزدیک کردن مدل از سطح انتزاعی به سطح عملیاتی، تأثیر

این چهار مؤلفه در سه سطح تحلیلی مجزا و مرتبط ذیل با هم بررسی می‌شود:

- سطح کلان: ^۸ شامل سیاستهای کلان، اسناد راهبردی و قوانین اساسی.
- سطح میانی: ^۹ شامل دستگاههای اجرایی، نهادهای آموزشی و نظارتی.
- سطح خرد: ^{۱۰} شامل الگوهای کنش اجتماعی، باورهای عمومی و نهادهای میانجی.

این ساختار، چنانکه در شکل ۱ نشان داده شده است، چارچوبی یکپارچه را تشکیل

می‌دهد.

مفهوم محوری: سرمایه معرفتی - اخلاقی

-
1. Meaningfulness
 2. Smith
 3. Moral Responsibility
 4. Thompson
 5. Human Dignity
 6. Beyleveld & Brownsword
 7. Divine Rationality
 8. Macro/Policy
 9. Meso/Institution
 10. Micro/Society

تغذیه شده از چهار مؤلفه بنیادین: معناداری^۱؛ مسئولیت اخلاقی^۲؛ کرامت انسانی^۳؛ عقلانیت الهی^۴.

تحقق در سه سطح تحلیلی: سطح کلان (سیاست)؛ سطح میانی (نهاد)؛ سطح خرد (جامعه).
شکل ۱: مدل مفهومی یکپارچه سرمایه معرفتی - اخلاقی در حکمرانی
 این مدل یکپارچه نشان می دهد که تحقق حکمرانی معنادار، نه یک اقدام تک بعدی، بلکه فرایندی جامع است که مستلزم نهادینه سازی «سرمایه معرفتی - اخلاقی» در تمام سطوح تصمیم سازی و اجراست.

هفت) عملیاتی سازی چارچوب: از مفاهیم انتزاعی تا شاخصهای ارزیابی

در بخش پیش، چارچوب مفهومی «سرمایه معرفتی - اخلاقی» معرفی شد. اکنون برای گذار از سطح نظری به حیطه عمل و در پاسخ به چالش سنجش پذیری، در این بخش نشان داده می شود که چگونه می توان مؤلفه های اصلی این مدل را به شاخصهای کمی و کیفی قابل ارزیابی تبدیل کرد. جدول ۲، نمونه ای اولیه از فرایند عملیاتی سازی مفاهیم کرامت انسانی، معناداری و مسئولیت اخلاقی را در سطوح سه گانه حکمرانی نمایش می دهد. این فرایند نشان می دهد که مفاهیم انتزاعی، ابتدا به ابعاد مشخص تر شکسته شده؛ سپس برای هر بعد، شاخصی قابل اندازه گیری تعریف می شود.

جدول ۲: نمونه شاخصهای ارزیابی برای عملیاتی سازی چارچوب سرمایه معرفتی - اخلاقی

منبع/روش سنجش (مثال)	شاخص پیشنهادی (کمی یا کیفی)	بعد قابل ارزیابی	سطح تحلیل	مفهوم بنیادین
- تحلیل محتوای قانون اساسی و قوانین عادی. - بررسی گزارشهای نهادهای نظارتی ملی.	وجود و اجرای قوانینی که کرامت ذاتی انسان را به رسمیت شناخته و هرگونه رفتار تحقیرآمیز را منع می کند.	تضمین حقوق بنیادین	سطح کلان (Macro/Policy)	کرامت انسانی

1. Meaningfulness
2. Moral Responsibility
3. Human Dignity
4. Divine Rationality

بازخوانی سرمایه معرفتی - اخلاقی در تمدن‌سازی اسلامی ... ۱۷۵

		احترام و استقلال فردی(در نظام سلامت)	سطح میانی (Meso/Institution)	- بازرسی و ممیزی بیمارستانها. - تحلیل داده‌های سامانه‌های رسیدگی به شکایات.	وجود و اجرای پروتکل‌های استاندارد برای کسب رضایت آگاهانه از بیمار.
		رفتار محترمانه(در نظام تأمین اجتماعی)	سطح خرد (Micro/Society)	نظرسنجی‌های عمومی و پیمایشهای هدفمند. مصاحبه‌های عمیق کیفی با مددجویان	تلقی عمومی از نحوه برخورد کارگزاران دولتی با اقشار آسیب‌پذیر.
		همسویی راهبردی	سطح کلان	تحلیل گفتمان اسناد راهبردی. تشکیل پنل‌های ارزیابی توسط خبرگان.	درجه هم‌راستایی اهداف کمی برنامه‌های توسعه با آرمانهای کیفی و هویتی اسناد بالادستی(مانند بیانیه گام دوم انقلاب).
معناداری	سطح میانی	انسجام هویتی(در نظام آموزش)		تحلیل محتوای اسناد و کتب آموزشی. پیمایش از معلمان و دانش‌آموزان.	میزان پرداختن محتوای کتب درسی به فلسفه و هویت اسلامی-ایرانی به شیوه‌ای الهام‌بخش.
	سطح خرد	مشارکت ارزشی(در سیاستهای فرهنگی)		آمار سازمانهای مردم‌نهاد و مراکز فرهنگی. نظرسنجی‌های ملی درباره هویت و ارزشها.	نرخ مشارکت داوطلبانه شهروندان در فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی که به هویت ملی و دینی مرتبط است.
مسئولیت اخلاقی	سطح کلان	عدالت بین نسلی(در محیط زیست)		ارزیابی سیاستهای زیست‌محیطی در قبال تعهدات بلندمدت.	تصویب و اجرای قوانینی که حقوق نسلهای آینده را در قبال منابع طبیعی

تحلیل گزارشهای سازمان حفاظت محیط زیست.	(آب، هوا، خاک) تضمین کند.			
بررسی آمارهای منتشر شده از سوی نهادهای نظارتی. ارزیابی میزان دسترسی عمومی به آرای دادگاهها.	میزان شفافیت و پاسخگویی مالی و عملکردی در نهادهای قضایی.	شفافیت و پاسخگویی (در نظام قضایی)	سطح میانی	
پیمایشهای اعتماد عمومی در سطح محلی. تحلیل گزارشهای عملکرد نهادهای مدنی ناظر.	میزان اعتماد عمومی به شهرداران و شوراهای شهر در زمینه امانتداری و مبارزه با فساد.	اعتماد عمومی (در مدیریت شهری)	سطح خرد	

برای مثال، سامانه ملی مدیریت رسیدگی به شکایات وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (سامانه ۱۹۰)

این فرایند عملیاتی سازی نشان می دهد که چارچوب پیشنهادی صرفاً یک سازه نظری نیست، بلکه می تواند به عنوان ابزاری تحلیلی برای ارزیابی انتقادی سیاستهای عمومی به کار گرفته شود. با استفاده از این شاخصها، می توان شکاف میان اهداف ارزشی و نتایج عملی سیاستها را شناسایی کرد و در جهت ترمیم آن گام برداشت. توسعه فهرست کامل شاخصها و تدوین ابزارهای اعتبارسنجی شده، می تواند مسیر پژوهشهای آینده را روشن سازد.

۳. کاربست چارچوب مفهومی: تحلیل موردی «طرح تحول نظام سلامت»

برای نمایش قابلیت کاربردی «چارچوب سرمایه معرفتی - اخلاقی»، در این بخش به تحلیل یکی از مهم ترین سیاستهای اجتماعی ایران در دهه اخیر، یعنی «طرح تحول نظام سلامت» پرداخته می شود. هدف این تحلیل، صدور یک حکم قطعی مبنی بر موفقیت یا شکست طرح نیست؛ بلکه ارزیابی چندبعدی آن بر اساس مؤلفه های کرامت، معناداری و مسئولیت اخلاقی است.

یک) تحلیل از منظر «کرامت انسانی»: طرح تحول سلامت با هدف کاهش پرداخت از جیب بیماران و افزایش دسترسی به خدمات، گامی مهم در جهت تحقق کرامت انسانی

برداشت. با پوشش گسترده‌تر بیمه و کاهش هزینه‌های بستری، به ویژه برای اقشار کم‌درآمد، این سیاست توانست از تحمیل هزینه‌های کمرشکن به خانوارها جلوگیری کند و حق دسترسی به سلامت را به رسمیت بشناسد. با این حال، افزایش ناگهانی تقاضا برای خدمات، بدون توسعه متناسب زیرساختها، در مواردی به شلوغی بیش از حد بیمارستانهای دولتی و کاهش کیفیت برخی خدمات منجر شد که می‌توانست در بُعد «احترام به بیمار» چالش برانگیز باشد.

دو) تحلیل از منظر «معناداری»: این طرح از نظر معناداری، با آرمان کلان نظام مبنی بر حمایت از مستضعفین و تأکید بر عدالت اجتماعی همسو بود. «معنای» این سیاست، حرکت از نگاه کالایی به سلامت، به سمت نگاه مبتنی بر حق و کرامت بود. اما در بُعد «انسجام راهبردی»، تمرکز بیش از حد بر درمان محوری به جای پیشگیری و عدم توجه کافی به پایداری منابع مالی در بلندمدت، انسجام معنایی آن را با چالش مواجه ساخت. سیاست معنادار، سیاستی است که آینده‌نگر بوده و تمام ابعاد یک مسئله را در نظر بگیرد.

سه) تحلیل از منظر «مسئولیت اخلاقی»: مسئولیت اخلاقی دولت در قبال سلامت شهروندان، به وضوح در این طرح دیده شد. اما مسئولیت‌پذیری ابعاد دیگری نیز دارد. ایجاد بار مالی سنگین برای دولت و سازمانهای بیمه‌گر بدون تعریف منابع پایدار، نوعی بی‌توجهی به «مسئولیت مالی و بین‌نسلی» تلقی می‌شود. همچنین، فشار کاری مضاعف بر کادر درمان بدون جبران متناسب خدمات، بُعد «مسئولیت در برابر ارائه‌دهندگان خدمت» را تضعیف کرد. جمع‌بندی تحلیل موردی: همان‌طور که مشاهده شد، چارچوب سرمایه معرفتی - اخلاقی به ما اجازه می‌دهد تا طرح تحول سلامت را نه فقط با شاخصهای کمی (مانند کاهش پرداخت از جیب)، بلکه با معیارهای عمیق‌تر و کیفی نیز ارزیابی کنیم. این چارچوب نشان می‌دهد که این طرح در بُعد «کرامت» و «معنای اولیه» نقاط قوت قابل توجهی داشته، اما در ابعاد «مسئولیت‌پذیری مالی» و «انسجام بلندمدت» با چالشهای جدی روبه‌رو بوده است.

۴. از شکاف معنا تا بازسازی سیاستگذاری اخلاق‌محور

یکی از بحرانهای بنیادین در سیاستگذاری عمومی معاصر، غیبت معنا و فروریزی پیوندهای معرفتی - اخلاقی در فرایند تصمیم‌سازی است؛ بحرانی که به تولید سیاستهای خنثی، تکنوکراتیک و بی‌ارتباط با ارزشهای اجتماعی و هویتی می‌انجامد. چنین سیاستگذاری‌ای اغلب در قالب عقلانیت ابزاری عمل می‌کند؛ یعنی هدف آن صرفاً کارآمدی شکلی، بهره‌وری کمی و پاسخگویی به شاخصهای فنی کوتاه‌مدت است، نه هدایت معنادار زیست

اجتماعی بر پایه عدالت، کرامت و هویت فرهنگی - دینی. مفهوم «سیاستگذاری اخلاق محور» در این زمینه، ناظر به تلاش برای احیای پیوند سه گانه معرفت، اخلاق و کنش سیاسی در فرایندهای تصمیم سازی است؛ سیاستی که از عقلانیت توحیدی و اخلاق هنجاری تغذیه می کند، به جای آنکه تنها تابع محاسبات اقتدارگرایانه یا داده محور باشد (فارلی، ۲۰۱۸). در چنین الگویی، معنا نه یک افزودنی تزئینی، بلکه عنصری بنیادین در ساختار سیاستگذاری تلقی می شود؛ عنصری که بدون آن، حکمرانی در درازمدت، مشروعیت و کارایی پایدار خود را از دست خواهد داد. (مهیر و اوتول، ۲۰۱۰^۲)

یافته های تجربی از نظام های سیاسی معاصر نشان می دهند که سیاست گذاری های فاقد هویت و عمق ارزشی، به بی اعتمادی نهادی، کاهش سرمایه اجتماعی و تضعیف پیوند دولت - ملت منجر می شوند (بوکارت و ون دوال، ۲۰۰۳^۳). در این چارچوب، جمهوری اسلامی ایران که مشروعیت خود را بر مبنای اخلاق دینی و مردم سالاری توحیدی استوار ساخته است، نیازمند تقویت مستمر پیوند میان مبانی ارزشی و فرایندهای سیاست گذاری است. این امر از رهگذر تعمیق منابع معرفتی - اخلاقی در سیاست گذاری، ارتقای پیوسته های ارزشی در اسناد بالادستی و ارتقای کارکرد نهادهای تصمیم ساز بر پایه سرمایه اخلاقی - معرفتی امکان پذیر است. البته این فرایند صرفاً نظری نیست، بلکه باید در سطح نهادسازی، آموزش نخبگان و طراحی شاخصهای سیاستی نیز دنبال شود. سیاست گذاری بدون معنا، ولو دقیق و کارآمد از منظر تکنیکی، فاقد قدرت الهام بخشی و همبستگی اجتماعی است؛ در حالی که سیاست گذاری اخلاق محور، قادر است منافع عمومی را با ارزشهای اصیل اجتماعی پیوند زند و فرایند حکمرانی را از انفعال به کنش تمدنی ارتقا دهد. (پولیت و بوکارت، ۲۰۱۷^۴)

۵. پیامدهای فقدان سرمایه معرفتی - اخلاقی در سیاست گذاری

در نظام های حکمرانی ای که سرمایه معرفتی - اخلاقی در آنها به حاشیه رانده شده است، سیاست گذاری به مرور دچار بحرانهای چندلایه در سطح مشروعیت، انسجام اجتماعی و اثربخشی ساختاری می شود. این بحرانها نه صرفاً در سطح اخلاق فردی تصمیم گیران، بلکه در سطوح نهادی، فرایندی و گفتمانی رخ می دهند؛ زیرا غیبت بنیانهای اخلاقی، فرایند تصمیم سازی را به یک عملیات فنی تقلیل می دهد که فاقد درک زمینه ای از فرهنگ، هویت

1. Farrelly
2. Meier & O'Toole
3. Bouckaert & Van de Walle
4. Pollitt & Bouckaert

و عدالت اجتماعی است. مطالعاتی همچون اندریوز^۱ (۲۰۱۰) و گریندل^۲ (۲۰۰۷) نشان می‌دهند در کشورهایی که سیاستگذاری صرفاً در چارچوب عقلانیت ابزارگرایی لیبرال طراحی می‌شود، بحرانهای اعتماد عمومی، نابرابری در توزیع منابع و فساد نظام‌مند بیش از سایر موارد به چشم می‌خورد؛ زیرا فقدان سرمایه اخلاقی باعث می‌شود قواعد رسمی، به جای تقویت عدالت، صرفاً ابزارهایی برای تثبیت قدرت یا تأمین منافع نخبگان باشند.

در شرایطی که فرایند سیاستگذاری فاقد پیوسته‌های ارزشی روشن یا چارچوبهای اخلاقی راهبردی باشد، نهادهای عمومی ممکن است با کاهش سطح رضایتمندی و تعلق عمومی مواجه شوند. در این وضعیت، هرچند تبعیت شهروندان از برخی سیاستها استمرار می‌یابد، اما این تبعیت، گاه با شکاف در اعتماد و باور همراه است؛ پدیده‌ای که از دیدگاه تایلر (۲۰۰۶)، نشانگر ضعف در پیوند مشروعیت ادراکی و اقتدار ساختاری است. در نظام جمهوری اسلامی ایران، که بر پایه ارزشهای اخلاقی، عدالت‌محور و کرامت‌گرا بنا شده است، تقویت انسجام میان گفتمان اخلاقی و فرایندهای اجرایی، ضرورت راهبردی دارد. بی‌توجهی به لوازم ارزشی در طراحی سیاستها، غلبه نگاه فنی صرف در ارزیابی عملکرد و کم‌رنگ شدن مسئولیت‌پذیری شفاف، از جمله مخاطراتی‌اند که می‌توانند ظرفیتهای اخلاقی - معرفتی حکمرانی را در برخی حوزه‌ها با چالش مواجه کنند (مسعودی، ۲۰۲۱). بدین ترتیب، سرمایه معرفتی - اخلاقی نه یک مؤلفه انتزاعی، بلکه یک عنصر بنیادین در کیفیت، پایداری و عدالت سیاستگذاری است؛ عنصری که فقدان آن می‌تواند نظام تصمیم‌سازی را از درون دچار فرسایش تدریجی کند.

۶. ویژگی‌های سیاستگذاری معنادار و گفتمان‌محور

سیاستگذاری معنادار، برخلاف الگوهای صرفاً فن‌سالار یا کمی‌گرا، تلاشی است برای پیوند دادن اهداف نهادی با ارزشهای اخلاقی، هویتی و فرهنگی جامعه. این نوع سیاستگذاری نه تنها به کارآمدی فنی توجه دارد، بلکه در پی آن است که تصمیمات عمومی با اصول عدالت، کرامت انسانی، شفافیت و مشروعیت ارزشی همراه باشند. سیاستگذاری معنادار؛ در واقع تلفیقی از عقلانیت اخلاقی، انسجام هویتی و کارآمدی ساختاری را هدف می‌گیرد (یانوف، ۲۰۰۳). در اندیشه اسلامی، معناداری در سیاستگذاری، ناظر بر آن است که سیاستها ریشه در وحی، عقلانیت الهی و مصالح امت داشته باشند؛ نه صرفاً منافع کوتاه‌مدت

1. Andrews

2. Grindle

3. Yanow

یا شاخصهای مادی. چنین سیاستی از منظر گفتمان اسلامی، باید عدالت محور، مردمی، مسئولانه و معنویت گرا باشد (امام خمینی، ۲۰۰۱؛ مطهری، ۱۹۸۷). بر این اساس، سیاستگذاری معنادار، نه در ابزارهای اجرایی، بلکه در گفتمان بنیادین آن معنا می یابد. ویژگی های کلیدی سیاستگذاری معنادار عبارتند از:

- پیوند با معنا و ارزشهای بنیادین جامعه: سیاست باید انعکاس دهنده اصولی همچون: عدالت، کرامت انسان و مسئولیت اجتماعی باشد.
 - شفافیت و پاسخگویی اخلاقی: نه تنها گزارش دهی عملکرد، بلکه توجیه پذیری ارزشی و اخلاقی تصمیمات در برابر افکار عمومی لازم است. (بوونز، ۲۰۰۷)
 - برخورداری از انسجام گفتمانی: سیاستگذاری باید امتداد منطقی گفتمان حاکم باشد، نه انحرافی تاکتیکی از آن.
 - تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی: سیاستی که ارزش مدار است، زمینه ساز افزایش اعتماد نهادی می شود. (اوستروم، ۱۹۹۰)
 - مشارکت پذیری و معنادار شدن نقش شهروندان: در سیاستگذاری معنادار، شهروندان صرفاً تابع نیستند، بلکه مشارکت کنندگان آگاه در تعیین مسیرهای اجتماعی اند.
 - پاسخگویی گفتمانی به تحولات تمدنی: این سیاستگذاری با هدف پاسخگویی به بحرانهای تمدنی معاصر طراحی می شود، نه صرفاً چالشهای فنی- اجرایی.
- در جمهوری اسلامی ایران، طراحی سیاستهایی همچون الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی یا بیانیه گام دوم انقلاب، نشانگر نوعی تلاش برای معنادار کردن سیاستگذاری در سطح گفتمان ساز است. با این حال، چالشهایی همچون تفکیک ناپذیری سیاست از بوروکراسی صلب، ضعف پیوستهای ارزشی و تقلیل مشارکت مردمی به رفتارهای انتخاباتی، ضرورت بازتعریف عملیاتی این الگو را دوچندان می کند.

۷. نوسازی گفتمان تصمیم سازی

گفتمان تصمیم سازی در جمهوری اسلامی باید از تمرکز صرف بر عقلانیت ابزاری و بوروکراتیک، به سوی عقلانیت معنوی، تکلیف محور و عدالت مدار حرکت کند. این تحول، مستلزم تغییر در زبان سیاستگذاری، شاخصهای موفقیت و الگوی تعامل با جامعه است. (شوارتز و شارپ، ۲۰۱۰)

تلفیق معرفت دینی و عقلانیت سیاسی: سرمایه معرفتی در سنت اسلامی بر پیوند وحی، عقل و تجربه تأکید دارد. برای نوسازی سیاستگذاری، لازم است این معرفت به زبان اجرایی ترجمه شود؛ به گونه‌ای که اصولی مانند عدالت، امانتداری و کرامت انسانی به شاخصهای عینی تبدیل شوند. (امام خمینی، ۲۰۰۱؛ ناصر و حیدرپور، ۲۰۱۶)

تربیت نخبگان سیاستگذار اخلاق‌محور: نظام تصمیم‌سازی، نیازمند نخبگانی است که همزمان از عقلانیت تحلیلی، تقوای اخلاقی و فهم تمدنی برخوردار باشند. بازنگری در نظام آموزش عالی، انتخاب مدیران و ارزیابی نخبگان، باید بر این معیارها استوار شوند (یوان‌دی‌پی، ۲۰۲۲). پیوند بین سرمایه معرفتی - اخلاقی و شایستگی‌های فردی نخبگان، در پژوهش محمدیاری، تابان و تابان (۱۴۰۴) نیز قابل مشاهده است. این پژوهش کیفی اکتشافی پس از مصاحبه با ۱۴ استاد خبره دانشگاهی و تحلیل تم، ۴۶ مضمون پایه را شناسایی و آنها را در قالب ۱۲ مضمون سازمان‌دهنده و پنج مضمون فراگیر صورت‌بندی کرده است. بر اساس یافته‌ها، مرجعیت علمی اساتید، مستلزم ترکیبی از خلق و خوی سازمانی سازنده، کیفیت بالای تدریس، صلاحیت حرفه‌ای، فرهنگ محوری و پایداری فرهنگی و حرکت در جهت توسعه پایدار است؛ عواملی که اساتید را به الگوهای علمی و اخلاقی برای جامعه دانشگاهی تبدیل می‌کنند و بستر تربیت نخبگان سیاستگذار اخلاق‌محور را فراهم می‌سازند.

نهادینه‌سازی پیوستهای اخلاقی در سیاستها: در هر سطح از سیاستگذاری (ملی، بخشی، محلی)، پیوستهای اخلاقی باید به صورت نظام‌مند، طراحی و ابلاغ و پایش شوند. این امر می‌تواند در قالب شاخصهای پایش اخلاقی، گزارشهای پاسخگویی عمومی و کمیته‌های نظارت اخلاقی تحقق یابد. (روتشتاین و استول، ۲۰۰۸)

۸. مقایسه تطبیقی با مدل‌های غربی (عقلانیت ابزارگرای لیبرال)

تحلیل تطبیقی میان مدل سیاستگذاری مبتنی بر سرمایه معرفتی - اخلاقی در جمهوری اسلامی ایران و عقلانیت ابزارگرای لیبرال، به درک بهتر ظرفیتهای نظری و عملی هر دو رهیافت کمک می‌کند. مدل‌های غالب سیاستگذاری در جهان غرب عمدتاً مبتنی بر عقلانیت ابزارگرای سکولار می‌باشند که در آن، سیاست به مثابه فرایندی برای حل مسائل اجتماعی از طریق محاسبه منافع، هزینه‌ها و کارآمدی نهایی در نظر گرفته می‌شود (فیشر، ۲۰۰۳؛ هوب، ۴

1. UNDP
2. Rothstein & Stolle
3. Fischer
4. Hoppe

۲۰۱۰). این رویکرد، اگرچه در فراهم کردن ابزارهای تکنوکراتیک قوی عمل کرده است، اما در مواجهه با بحران معنا، بی‌اعتمادی عمومی و فروپاشی انسجام اجتماعی، دچار کاستی‌هایی جدی شده است (بسانت، ۲۰۱۹). در نقطه مقابل، رویکرد اسلامی - تمدنی به سیاست‌گذاری، به ویژه در گفتمان جمهوری اسلامی، تأکید دارد که سیاست‌گذاری نه صرفاً ابزار مدیریت منابع، بلکه سازوکار تحقق عدالت، کرامت انسانی و اهداف معنوی است (مطهری، ۱۹۸۷؛ امام خمینی، ۲۰۰۱). در این نگاه، سیاست‌گذار مسئول است، نه فقط در برابر نهادهای دموکراتیک، بلکه در برابر خداوند، وجدان تاریخی و مصالح امت اسلامی. این تفاوت بنیادین، تفاوت در منطق، روش و اهداف سیاست‌گذاری را رقم می‌زند.

از منظر روشی نیز مدل لیبرال بر شاخصهای کمی، تحلیل هزینه - فایده و نظریه انتخاب عمومی^۲ تکیه دارد (دان‌لوی و اولری، ۱۹۸۷)؛ حال آنکه مدل اسلامی - اخلاقی، به شاخصهای کیفی نظیر صداقت، شفافیت، عدالت و معنویت‌مداری اولویت می‌دهد. با این حال، مقایسه تطبیقی نه به منظور رد کامل یکی و پذیرش مطلق دیگری، بلکه به منظور ایجاد امکان تلفیق عقلانیت اخلاقی و کارآمدی تکنیکی است. از این رو، مدل پیشنهادی سرمایه معرفتی - اخلاقی می‌تواند ضمن بهره‌گیری از ابزارهای تحلیلی نوین، اهداف متعالی دینی و تمدنی را نیز در سیاست‌گذاری جاری سازد.

ب) روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر پارادایم فلسفی، بر مبنای رویکرد تفسیری^۴ و رویکرد کیفی انجام شده است. از منظر هدف، این پژوهش در دسته تحقیقات بنیادی - نظری قرار می‌گیرد که به دنبال توسعه و ارائه چارچوب مفهومی جدید در حوزه حکمرانی اسلامی است. روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اسنادی است. منابع اطلاعاتی این پژوهش شامل سه دسته اصلی ذیل می‌باشد:

- متون بنیادین: آثار کلاسیک و معاصر در حوزه فلسفه اسلامی، حکمت متعالیه و اندیشه سیاسی اسلام؛
- ادبیات علمی معاصر: مقالات و کتابهای منتشر شده در زمینه نظریه‌های اخلاق سیاسی، سیاست‌گذاری عمومی و حکمرانی اخلاق محور؛

1. Bessant
 2. Public Choice Theory
 3. Dunleavy & O'Leary
 4. Interpretive

بازخوانی سرمایه معرفتی - اخلاقی در تمدن‌سازی اسلامی ... ♦ ۱۸۳

- اسناد راهبردی: اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران، شامل بیانیه‌ها، سیاست‌های کلی و متون قانونی مرتبط.

برای تحلیل داده‌های کیفی گردآوری شده، از روش «تحلیل گفتمان مفهومی - انتقادی»^۱ بهره گرفته شد. این رویکرد که ریشه در کار نظریه‌پردازانی چون فرکلاف^۲ دارد، به پژوهشگر امکان می‌دهد تا ضمن شناسایی مفاهیم کلیدی و ساختارهای استدلالی در متون، به واکاوی لایه‌های معنایی و نسبت آنها با ساختارهای قدرت در گفتمانهای نظری و سیاسی بپردازد (فرکلاف، ۲۰۱۳؛ ایرانخواه و همکاران، ۱۳۹۴). فرایند تحلیل در این پژوهش، شامل مراحل ذیل بود:

- استخراج و طبقه‌بندی مفاهیم بنیادین از متون مطالعه شده؛
- تحلیل روابط معنایی و ساختاری میان مفاهیم کلیدی؛
- چارچوب‌سازی نظری مبتنی بر یافته‌های تحلیلی؛
- طراحی مدل مفهومی سه‌سطحی (سیاست، نهاد، جامعه).

هدف نهایی این فرایند روش‌شناختی، ارائه مدل تحلیلی جامع برای نهادینه‌سازی سرمایه معرفتی - اخلاقی در حکمرانی اسلامی است که قابلیت کاربرد عملی در سیاستگذاری معنادار را داشته باشد.

ج) یافته‌ها: ارائه مدل تفصیلی سرمایه معرفتی - اخلاقی

همانطور که در بخش مبانی نظری اشاره شد، برآیند بازخوانی ادبیات موضوع به ارائه یک مدل مفهومی یکپارچه برای نهادینه‌سازی «سرمایه معرفتی - اخلاقی» منجر شد. در این بخش، ابعاد و مؤلفه‌های تفصیلی این مدل، به عنوان یافته اصلی این پژوهش نظری، تشریح می‌شود. این مدل بر سه پایه اصلی استوار است: مؤلفه‌های بنیادین سرمایه معرفتی - اخلاقی، سطوح سه‌گانه تحقق آن و شاخصهای ارزیابی سیاستگذاری معنادار.

۱. مؤلفه‌های سرمایه معرفتی - اخلاقی در حکمرانی تمدنی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سرمایه معرفتی - اخلاقی، ترکیبی از منابع معنابخش، عقلانیت الهی، و ارزشهای توحیدی - تمدنی است که در قالب سه مؤلفه اصلی ذیل قابل تعریف است:

1. Critical Conceptual Discourse Analysis
2. Fairclough

معرفت بنیادین:^۱ باورهای دینی، حکمت الهی و مبانی فلسفی اسلامی، که بنیان تصمیم‌گیری‌های سیاستی را تشکیل می‌دهند.

اخلاق سیاسی - نهادی:^۲ مجموعه‌ای از فضایل عملی، شامل صداقت، عدالت ساختاری، امانت، انصاف و پاسخگویی، که در رفتار سیاستگذاران و نهادها تجلی می‌یابند.

هویت تمدنی:^۳ خودآگاهی تاریخی، رسالت جهانی اسلام و تعهد به کرامت انسان، که جهت‌گیری کلان سیاستها را تعیین می‌کند.

۲. مدل سه‌سطحی سیاست - نهاد - جامعه

یافته دوم پژوهش نشان می‌دهد که تحقق سرمایه معرفتی - اخلاقی در حکمرانی، مستلزم نهادینه‌سازی در سه سطح کلیدی و درهم‌تنیده ذیل است:

سطح سیاست:^۴ اعمال «پیوست اخلاقی» در تدوین، اجرا و ارزیابی سیاستهای کلان به گونه‌ای که همراستایی میان ارزشها، اهداف و ابزارهای سیاستی تضمین شود.

سطح نهاد:^۵ ایجاد ساختارهای آموزشی، تدوین منشور اخلاقی، تأمین شفافیت، و برقراری نظارت نهادی مستقل به منظور نهادینه‌سازی اصول اخلاقی در کارکرد دستگاههای اجرایی. همسوی این بحث، عباسی، همراهی و مشایخ (۱۴۰۳) در قالب یک پژوهش کیفی مبتنی بر تحلیل مضمون، کوشیده‌اند الگوی جامعی برای بهسازی منابع انسانی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و نهج‌البلاغه ارائه کنند. آنان با استخراج ۵۷۱ مضمون و تجمیع آنها در ۲۲ مضمون سازمان‌دهنده، در نهایت به هفت مضمون فراگیر در ابعاد حکمرانی، اجتماعی - فرهنگی، خانواده، فردی، علمی، مدیریت عملکرد و اقتصادی دست یافته‌اند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که این الگوی دینی بهسازی منابع انسانی، در سطح فرد، سازمان و جامعه، قابل‌کاربست است و می‌تواند به بهبود عملکرد و تقویت اهداف اجتماعی و فرهنگی نظام یاری رساند.

سطح جامعه:^۶ تقویت اخلاق اجتماعی، حمایت از نهادهای میانجی و ترویج عدالت فرهنگی به عنوان بستر اجتماعی پذیرش و اجرای سیاستهای اخلاق‌محور.

1. Epistemic Core
2. Political-Institutional Ethics
3. Civilizational Identity
4. Policy
5. Institution
6. Society

۳. شاخصهای سیاستگذاری معنادار بر اساس چارچوب مذکور

یافته سوم پژوهش، شاخصهای ذیل را برای سنجش و ارزیابی سیاستگذاری اخلاق‌محور احصا می‌کند:

- همراستایی ارزش - هدف - ابزار: انسجام میان اصول ارزشی، اهداف سیاستی و ابزارهای اجرایی؛
- شفافیت در فرایندها و تصمیمات: قابلیت دسترسی عمومی به اطلاعات و روند تصمیم‌سازی؛
- پاسخگویی و نظارت نهادهای مستقل: وجود سازوکارهای کنترل و بازخورد از عملکرد مسئولان؛
- عدالت توزیعی و فرایندی: انصاف در توزیع منابع و فرصتها و برابری در دسترسی به خدمات؛
- توانمندسازی اخلاقی شهروندان و مدیران: آموزش و تقویت ظرفیتهای اخلاقی در سطوح مختلف جامعه.

این مدل سه‌بخشی، یک الگوی تعاملی - سیستمی است که سرمایه اخلاقی را از سطح مفاهیم نظری به الزامات ساختاری و شاخصهای عملیاتی ترجمه می‌کند و بستر تحقق حکمرانی تمدنی را فراهم می‌آورد.

د) بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف پاسخ به این پرسش بنیادین آغاز شد که چگونه می‌توان با بازخوانی و عملیاتی‌سازی مفهوم «سرمایه معرفتی - اخلاقی»، چارچوبی برای سیاستگذاری معنادار در راستای تمدن‌سازی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران طراحی کرد. یافته‌های پژوهش نشان داد که پاسخ به این پرسش، در قالب یک چارچوب مفهومی یکپارچه نهفته است که به جای تمرکز بر مدیریت فنی و کوتاه‌مدت، به دنبال احیای پیوند میان معرفت، اخلاق و حکمرانی است. این چارچوب، همان‌طور که در بخشهای پیشین تشریح شد، بر مؤلفه‌های بنیادین (معنا، کرامت، مسئولیت)، سطوح سه‌گانه تحقق (سیاست، نهاد، جامعه) و شاخصهای عملیاتی برای ارزیابی استوار است.

پاسخ به خلأهای پژوهش: مدل ارائه‌شده در این مقاله مستقیماً به دو خلأ اصلی که در پیشینه پژوهش شناسایی شد، پاسخ می‌دهد. نخست، با ارائه جدول شاخصهای ارزیابی، از سطح توصیفی فراتر رفته، مسیر را برای سنجش عملی «سرمایه معرفتی - اخلاقی» هموار

می‌سازد و به شکاف نظری- عملیاتی پاسخ می‌دهد. دوم، با تحلیل تقابل «عقلانیت الهی» و «عقلانیت ابزاری»، به خلأ تطبیقی در این حوزه پرداخته، مبانی سیاستگذاری دینی را در برابر رویکردهای سکولار روشن‌تر می‌سازد.

دلالت‌های نظری و راهبردی: مهم‌ترین دلالت این پژوهش، تأکید بر «سرمایه معرفتی- اخلاقی» به مثابه ضرورتی راهبردی برای نظام حکمرانی دینی است. این سرمایه، صرفاً یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه کارکردهای حیاتی ذیل را در پی دارد:

- ارتقای معنابخشی به سیاستها: گذار از تصمیم‌گیری‌های فنی و بی‌روح به سیاستگذاری‌های همسو با هویت و ارزشهای جامعه.
- تقویت مشروعیت نهادی: مشروعیت پایدار، نه فقط از طریق کارآمدی، بلکه از رهگذر پابندی به ارزشهای توحیدی و اخلاقی حاصل می‌شود.
- تضمین ثبات تمدنی: پیوند مستمر میان اخلاق، معرفت و عدالت، شالوده یک تمدن باثبات و پویا را فراهم می‌کند.

پیشنهاد‌های سیاستی و کاربردی: برای تبدیل چارچوب مفهومی به اقدامات ملموس، پیشنهاد‌های ذیل ارائه می‌شود:

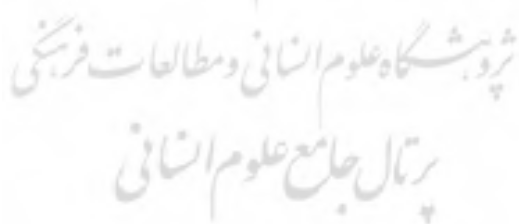
- نهادینه‌سازی پیوست اخلاقی: الزام تمام طرحها و سیاستهای کلان به داشتن «پیوست اخلاقی» مستند که در آن، سازگاری طرح با شاخصهای کرامت، عدالت و مسئولیت‌پذیری ارزیابی شده باشد.
- تأسیس نهاد مستقل پایش اخلاقی: ایجاد مرکزی فرابخشی برای ارزیابی مستمر عملکرد دستگاهها بر اساس شاخصهای حکمرانی اخلاقی.
- بازنگری در نظام آموزش مدیران: افزودن دوره‌های الزامی «اخلاق کاربردی در حکمرانی» و «آشنایی با مبانی عقلانیت الهی» برای سیاستگذاران و مدیران ارشد.

محدودیتها و پژوهشهای آتی: این تحقیق به دلیل ماهیت مفهومی- تحلیلی خود، با محدودیتهایی روبه‌روست. اگرچه با ارائه یک مطالعه موردی اولیه (تحلیل طرح تحول نظام سلامت)، گام نخست در کاربردی‌سازی عملی چارچوب برداشته شد؛ اما تعمیم‌پذیری یافته‌ها نیازمند پژوهشهای گسترده‌تری است. تحقیقات آتی می‌توانند در مسیرهای ذیل انجام شوند:

- آزمون تجربی چارچوب: به کارگیری شاخصهای عملیاتی شده برای ارزیابی مقایسه‌ای چندین حوزه سیاستی (مانند آموزش عالی، یارانه‌ها یا سیاست خارجی).

بازخوانی سرمایه معرفتی - اخلاقی در تمدن‌سازی اسلامی ... ♦ ۱۸۷

- مطالعات تطبیقی: بررسی عمیق تجارب موفق در جهان اسلام (مانند برنامه اسلام هادهاری^۱ در مالزی یا سیاستهای عدالت‌محور در اندونزی) به عنوان مسیر غنی‌سازی الگوهای بومی.
 - توسعه ابزارهای سنجش: طراحی پرسشنامه‌ها و ابزارهای پیمایش استاندارد برای سنجش کمی شاخصهای کیفی مانند «اعتماد عمومی» یا «احساس کرامت».
- به سوی نقشه راه تمدنی:** در نهایت باید تأکید کرد که چارچوب ارائه‌شده در این مقاله، تنها ابزاری برای نقد سیاستهای جاری نیست. رسالت اصلی این پژوهش، ارائه یک «نقشه راه راهبردی» است که مسیر گذار از سیاستگذاری کوتاه‌مدت و ابزاری را به سمت یک حکمرانی معناگرا و تمدن‌ساز ترسیم می‌کند. امید است این چارچوب، گامی کوچک در جهت تحقق اهداف بلند تمدن‌نویین اسلامی و پیوند عمیق‌تر میان اخلاق، معرفت و قدرت در نظام حکمرانی جمهوری اسلامی ایران باشد.



منابع

- Abbasi, M.; M. Hamrahi & P. Mashaekhi (2024). "A Qur'an and Nahj al-Balaghah-based model of human resource development". *The Knowledge Studies in the Islamic University*, 28(3): 29-56. [In Persian]
- Andrews, M. (2010). "Good government means different things in different countries". *Governance*, 23(1): 7-35. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0491.2009.01465.x>
- Anjum, O. (2020). **Politics, law, and community in Islamic thought: The Taymiyyan moment**. Cambridge University Press.
- Bessant, J. (2019). "Crisis and critique: A brief history of social policy responses to disasters". *Social Alternatives*, 38(3): 8-15.
- Beyleveld, D. & R. Brownsword (2001). **Human dignity in bioethics and biolaw**. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199248429.001.0001>
- Bouckaert, G. & S. Van de Walle, S. (2003). "Comparing measures of citizen trust and user satisfaction as indicators of 'good governance': Difficulties in linking trust and satisfaction indicators". *International Review of Administrative Sciences*, 69(3): 329-343. <https://doi.org/10.1177/0020852303693003>
- Bovens, M. (2007). "Analysing and assessing accountability: A conceptual framework". *European Law Journal*, 13(4): 447-468. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0386.2007.00378.x>
- Cronin, M.A. & E. George (2023). "The why and how of the integrative review". *Organizational Research Methods*, 26(1): 168-192. <https://doi.org/10.1177/1094428120935507>
- Dunleavy, P. & B. O'Leary (1987). **Theories of the state: The politics of liberal democracy**. Macmillan.
- Efrat, A. (2022). **Islamic governance: The cases of Iran, Saudi Arabia, and Turkey**. Routledge.
- Fairclough, N. (2013). **Critical discourse analysis: The critical study of language** (2nd ed.). Routledge.
- Farabi, A. (1996). **Andisheha-ye ahl-e madineh-ye fazeleh** [Opinions of the people of the virtuous city] (J. Sajjadi, Trans.). Tahouri Library. [In Persian]
- Farrelly, C. (2018). **Contemporary political theory: A reader**. SAGE Publications. <https://doi.org/10.4135/9781529714285>

- Fischer, F. (2003). **Reframing public policy: Discursive politics and deliberative practices**. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/019924264X.001.0001>
- Gifford, B. (2010). "The moral meaning of civic capacity: Religion, race, and charter schools in post-Katrina New Orleans". *American Journal of Education*, 116(1): 1-32. <https://doi.org/10.1086/605102>
- Gifford, C. (2010). "The moral purposes of politics: A study in historical sociology". *Political Studies*, 58(3): 615-633. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9248.2009.00791.x>
- Green, B.N.; C.D. Johnson & A. Adams (2006). "Writing narrative literature reviews for peer-reviewed journals: secrets of the trade". *Journal of Chiropractic Medicine*, 5(3): 101-117. [https://doi.org/10.1016/S0899-3467\(07\)60142-6](https://doi.org/10.1016/S0899-3467(07)60142-6)
- Grindle, M.S. (2007). "Good enough governance revisited". *Development Policy Review*, 25(5): 533-574. <https://doi.org/10.1111/j.1467-7679.2007.00385.x>
- Habermas, J. (1984). **The theory of communicative action** (Vol. 1). Beacon Press.
- Hamidi, S. (2024). "Social indicators effective in the emergence and dynamism of the new Islamic civilization (with propositions from the early Islamic history)". *The Knowledge Studies in The Islamic University*, 28(1): 37-64. [In Persian]
- Haque, M.S. (2004). "Governance and bureaucracy in the Muslim world: A politico-administrative perspective". *Public Organization Review*, 4(2): 147-166. <https://doi.org/10.1023/B:PORJ.0000031191.80258.97>
- Hoppe, R. (2010). **The governance of problems: Puzzling, powering and participation**. Policy Press. <https://doi.org/10.1332/policypress/9781847425820.001.0001>
- Horkheimer, M. (1947). **Eclipse of reason**. Oxford University Press.
- Imam Ali (a). (1999). *Nahj al-Balaghah* [The Peak of Eloquence] (S. J. Shahidi, Trans.). Elmi va Farhangi Publications. [In Persian]
- Imam Khomeini, R. (2001). *Sahifeh-ye Imam* (Vol. 21). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Irankhah, A., Ghaderzadeh, O., & Khaleghpanah, K. (2015). **Critical discourse analysis: Norman Fairclough's approach**. The First National Scientific-Research Congress on the Development and Promotion of Educational Sciences and Psychology, Sociology, and Socio-Cultural Sciences of Iran. <https://civilica.com/doc/453324> [In Persian]
- Jonas, H. (1984). **The imperative of responsibility: In search of an ethics for the technological age**. University of Chicago Press.

- Kachoueyan, H. (2020). **Ethics and civilizational order in Islamic political thought**. *Islamic Civilization Studies*, 10(1), 79–102.
- Kamali, M.H. (2015a). "Maqasid al-Shariah and public policy in Islamic governance". *Islam and Civilisational Renewal*, 6(3): 327-345.
- Kamali, M.H. (2015b). **The middle path of moderation in Islam: The Qur'anic principle of wasatiyyah**. Oxford University Press.
- Kane, J. (2001). **The politics of moral capital**. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511490172>
- Letki, N. (2006). "Investigating the roots of civic morality: Trust, social capital, and institutional performance". *Political Behavior*, 28(4): 305-325. <https://doi.org/10.1007/s11109-006-9010-6>
- MacIntyre, A. (2007). **After virtue: A study in moral theory** (3rd ed.). University of Notre Dame Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctvpj7f2w>
- Masoudi, A. (2021). "Moral capital and institutional trust in Iranian policymaking". *Social Sciences Quarterly*, 15(2): 33-58.
- Meier, K.J. & L.J. O'Toole, (2010). "Public administration and organizational performance: The empirical evidence". In: *The Oxford handbook of public management*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199226443.003.0021>
- Mohammadyari, Z., Taban, M., & Taban, M. (2025). "A model of individual competencies for scientific authority among university professors". *The Knowledge Studies in the Islamic University*, 29(1), 7–32. [In Persian]
- Motahari, M. (2008). *Collected works* (Vol. 24). Sadra Publications. [In Persian]
- Moynihan, D.P. (2021). **Behavioral public performance: How people make sense of government performance**. Cambridge University Press.
- Mulkay, M. (1993). **Elm va jame'e shenasi-ye ma'refat** [Science and the sociology of knowledge] (H. Kachooyan, Trans.). Ney Publishing. (Original work published 1979) [In Persian]
- Nasr, S.H. (2006a). **Islamic science: An illustrated study**. World Wisdom.
- Nasr, S.H. (2006b). **The Islamic intellectual tradition in Persia**. Routledge.
- Nussbaum, M. C. (2011). *Creating capabilities: The human development approach*. Harvard University Press. <https://doi.org/10.4159/harvard.9780674061200>
- Nussbaum, M.C. (2000). **Women and human development: The capabilities approach**. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511841286>

- Ostrom, E. (1990). **Governing the commons: The evolution of institutions for collective action**. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511807763>
- Pollitt, C. & G. Bouckaert (2017). **Public management reform: A comparative analysis – Into the age of austerity** (4th ed.). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780198778585.001.0001>
- Rawls, J. (1971). **A theory of justice**. Harvard University Press.
- Rothstein, B. & D. Stolle (2008). "The state and social capital: An institutional theory of generalized trust". *Comparative Politics*, 40(4): 441-459. <https://doi.org/10.5129/001041508X12909432617759>
- Rothstein, B. & J. Teorell (2008). "What is quality of government? A theory of impartial government institutions". *Governance*, 21(2): 165-190. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0491.2008.00391.x>
- Russell, C.L. (2005). "An overview of the integrative research review". *Progress in Transplantation*, 15(1): 8-13. <https://doi.org/10.1177/152692480501500102>
- Schwartz, B. & K. Sharpe (2010). **Practical wisdom: The right way to do the right thing**. Riverhead Books.
- Sen, A. & M.C. Nussbaum (2000). **The quality of life**. Oxford University Press.
- Sen, A. (1999). **Development as freedom**. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/0198297580.001.0001>
- Smith, J.K.A. (2021). **Awaiting the king: Reforming public theology**. Baker Academic.
- Soroush, A. (2000). *The expansion of prophetic experience*. Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Tabatabai, M. H. (1993). *Nihayat al-hikmah* [The Peak of philosophy]. Islamic Publications Office.
- The Office for the Preservation and Publication of the Works of Grand Ayatollah Khamenei. (2019). *The second phase of the revolution statement*. [In Persian]
- Thompson, D.F. (2019). **Political ethics and public office**. Harvard University Press. <https://doi.org/10.4159/9780674245963>
- Tyler, T.R. (2006). **Why people obey the law**. Princeton University Press. <https://doi.org/10.1515/9781400883084>
- Valverde, M. (1994). "Moral capital". *Canadian Journal of Law and Society*, 9(1): 213-232. <https://doi.org/10.1017/S0829320100003574>

- Weber, M. (1946). "**Politics as a vocation**". In: H.H. Gerth & C. Wright Mills (Eds.). *From Max Weber: Essays in sociology* (pp. 77-128). Oxford University Press.
- Yanow, D. (2003). **Constructing "race" and "ethnicity" in America: Category-making in public policy and administration**. M.E. Sharpe.

